

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

نریمان درانی
۰۱ مارچ ۲۰۱۳

انتقاد و اهمیت آن در جامعه

انتقاد، بخش مهمی از آزادی بیان است! به قول بومارشه روزنامه نگار معروف فرانسوی: "تا آزادی انتقاد درکار نباشد، ستایش ارزنده ای نیز نمی تواند وجود داشته باشد." همین جمله بیش از یک صد سال است که به صورت شعار در سرلوحه روزنامه فیگاروی فرانسه به چاپ میرسد. (دکتر شفاء، تولد دیگر، ص ۳۵) و این نمایانگر اهمیت آزادی انتقاد است.

در کشورهای پیشرفته جهان، که مبتنی بر نظام دموکراسی و مردم سالاری اند، آزادی بیان و اندیشه و آزادی انتقاد، جوهر مطبوعات و رسانه های جمعی و رکن اساسی دموکراسی و رمز موفقیت آن کشورها به حساب می رود. بدون آزادی بیان و بدون آزادی قلم و اندیشه و انتقاد، دموکراسی معنا و مفهومی ندارد. فقط با آزادی بیان و مطبوعات و رسانه هاست که دموکراسی تفسیر و تمثیل می شود. با انتقاد از کمی ها و کاستی های دولتمردان و گردانندگان برنامه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در یک جامعه است که می توان جلو کجروی ها را گرفت و مسؤولین امور را متوجه نقص کارشان نمود. آزادی بیان و رسانه ها در اصلاح کارها و رفع اشتباهات و پیشبرد برنامه های اجتماعی و اقتصادی، در یک جامعه اهمیت بسزائی دارد و مردم را، از روند کار های دولت آگاه و مطمئن می سازد. پس لازم است تا از آزادی بیان و آزادی مطبوعات و آزادی قلم و اندیشه حمایت کرد و با نظامهایی که در صدد خفه کردن آزادی بیان و مطبوعات اند و نویسندگان و ژورنالیستان آزاد و غیر وابسته را از گفتن و نوشتن حقایق منع می کنند و از این طریق می خواهند آزادی بیان و مطبوعات را در بند بکشند باید با تمام توان به مبارزه برخاست و آن را محکوم و تقبیح نمود.

در کشور ما آزادی بیان و مطبوعات در عرصه رسانه های جمعی در سالهای پس از سقوط طالبان رشد چشمگیری داشته است، اما تا هنوز سیاستمداران و مؤلفان و نویسندگان ما با نقد و انتقاد بر اعمال و آثار خود عادت نکرده اند، از انتقاد بر عملکرد خود ترس و دلهره دارند و آن را با نفی شخصیت خود برابر می دانند و با انتقاد کننده سر دشمنی می گیرند. به همین دلیل مؤلفان ما به جای نقد، خوش دارند تقریظی بر اثر خود داشته باشند. در یک اثر نوشتاری یا تصویری هدف نقد با هدف تقریظ از هم فرق می کند. در تقریظ، معمولاً سعی می گردد تا جنبه های خوب و ابتکاری و قابل وصف اثر بیشتر برجسته شود، اما در نقد، توجه ناقد بیشتر پیدا کردن نقاط ضعف و نواقص اثر است هم از لحاظ محتوا و هم از لحاظ شکل و شیوه بیان و پرداخت اثر. به همین علت اکثر مؤلفان قبل از نشر و پخش اثرشان سعی می ورزند برای کسب اعتبار اثر خود تقریظ هائی را از شخصیت های مجرب و شناخته شده کشور به دست آورند و یکجا با اثر خود به چاپ برسانند تا از تیررس ناقد در امان بمانند.

پژوهشگر ایرانی، رضا دهقانی در مقاله ممتع خود می نویسد: «نقد کردن در قدیم به معنای تعیین عیار سکه طلا و تشخیص سکه واقعی از سکه قلب بوده است، اما امروز نقد در يك مفهوم کلی به معنای قضاوت و ارزیابی درباره اعمال، افکار و آثار دیگران است و آنچه بیشتر از نقد به طور اخص مدنظر است: سنجش و ارزشیابی دقیق و علمی درباره آثار و دستاوردهای علمی نویسندگان، هنرمندان و دانشمندان در تمامی عرصه‌های دانش بشری است. به کمک نقد است که يك اثر اعتبار می‌یابد و نقاط ضعف و قوت آن عیان و موجب اصلاح مداوم الگوهای دانش بشری می‌شود.» دهقانی نقد را از سه بُعد یعنی نقد بیرونی، نقد درونی و تحلیل محتوا قابل بررسی می‌داند. «البته در اینجا مراد از نقد، نقد آثاری است که در قالب نوشتاری پدید می‌آیند و اصطلاحاً به آن متن می‌گویند، مانند کتاب، مقاله و یا هر اثر نوشتاری دیگر.»

دهقانی به این نکته نیز اشاره کرده که: «آنچه از نقد در نظر اول به ذهن متبادر می‌شود، ایراد گرفتن از يك کار یا اثر علمی و هنری است، اما از نظر علمی، نقد در واقع نه ایراد گرفتن است و نه اشکال تراشی، بلکه هنر ارزیابی و سنجش میزان اعتبار علمی، ادبی، و هنری يك اثر است که مانند سایر رشته‌های علوم اجتماعی، قواعد و اصول خاص خود را دارد و به آن «روش‌شناسی نقد» گویند. آگاهی از اصول نقد علاوه بر این که به ناقد کمک می‌کند تا از خرده‌گیری‌های غیراصولی درباره آثار دیگران برحذر باشد، سبب می‌شود که با دیدی کارشناسانه به مسایل نگاه کند و درباره آثار دیگران قضاوت نماید و امیدوار باشد که با انتقاد اصولی و روش‌مند می‌تواند زمینه [رفع کاستیها] در جامعه را فراهم آورد و روزه‌های جدیدی به روی علم و تحقیق بگشاید.» (رضادهقانی، اصول نقد اثر و تحلیل اثر، سایت سازمان تبلیغات اسلامی)

در انتقاد بريك اثر نوشتاری، نه تنها آگاهی مسلکی در موضوع تحت نقد برای ناقد ضروری است، بلکه ضروری است تا ناقد تصویری از شخصیت صاحب اثر نیز در اختیار داشته باشد. مثلاً اینکه مؤلف از نظر علمی و مسلکی در چه سطحی قرار دارد؟ گرایش‌های سیاسی، فکری و ایدئولوژیک مؤلف چیست؟ موقعیت علمی مؤلف در محافل علمی-هنری در چه حد و میزانی است؟

ناقد می‌باید در ارزیابی و تحلیل مسایل از مهارت و توانایی کافی برخوردار باشد و هنگام نقد کردن باید وجدان خود را حاضر و ناظر و قاضی بشمارد تا قلمش در وادی دروغ و بهتان و افتراء حرکت نکند. نقد یک اثر به طور کامل غیرممکن است، زیرا در این صورت می‌باید، اثری لااقل معادل حجم اثر اولی نوشته شود که طبعاً خواننده کمتر به چنین نقدی رغبت نشان خواهد داد. پس بهتر و پسندیده تر اینست که نقد عینی و قسمی باشد، یعنی ناقد مهمترین کاستیها، کمبودها و نقطه ضعف‌های اثر را نشانی کند و یاد داشت نماید. سپس برای نشان دادن نواقص و کاستی‌های اثر، آن جملات، پرگرافها و یا سطور را در نقد خود انعکاس دهد. کاستی شاید در محتوا یا درونمایه متن، در جملات یا پرگرافها نهفته باشد، یا در شیوه بیان و پرداخت موضوع به نظر آید. در هر صورت ناقد باید سعی کند تا پیام نویسنده را اگر گنگ و مبهم باشد، از متن جملات و پرگرافها کشف کند و آنچه در پشت ظاهر کلمات و جملات متن نهفته است، آشکار نماید. معمولاً روشی که به کشف رمز محتوای پنهان پیام‌ها بپردازد و به عمق ساختار متون و اسناد نفوذ نماید و به ساخت ظاهری آن اکتفاء نکند، آن را «تحلیل محتوا» گویند.

در بررسی شکل یک اثر، لازم است به روش نگارش مؤلف، انسجام مطالب، شیوه ارجاع دهی، نقل قول، سیستم استدلال و تشریح و تفسیر اسناد مورد تحقیق توجه صورت گیرد. شکل ظاهری یا ادبیات نگارشی یک اثر نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. شیوایی و رسائی نثر نویسنده، در جلب توجه و کسب باور خواننده نقش بسیار مؤثری دارد. اگر نویسنده در اصول و قواعد نگارش، گزینش واژه‌ها و اصطلاحات، زیبایی جمله بندی و پراگراف‌ها از توجه لازم کارنگیرد، در واقع با ادبیات ناقص خویش اعتماد خواننده را از دست می‌دهد. يك متن خوب آنست که با به

کارگیری کلمات و واژه های زیبا و اصطلاحات مناسب و پرمعنی وبافت وانسجام این کلمات واصطلاحات توجه خواننده را جلب وایجاد اعتماد کند.

ناقد می باید برای جلب باور خواننده، پیوسته نمونه های قابل نقد را بازتاب دهد و سپس بر نکات قابل نقد مکتب نماید و برای رد یا پذیرش آن استدلال خود را پیشکش کند. بدینسان اگر انتقاد به جا ومنطقی وقابل پذیرش باشد، آن را انتقاد سالم گویند که بدون تردید سازنده خواهد بود وکسی که اثرش مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است، با همه ناگواری حتماً در رفع کاستی های اثرش می پردازد و در نوبت بعدی اثرش دارای کمی وکاستی اندکتری خواهد بود.

نگارنده در دهه شصت قرن بیستم، در فاکولته ادبیات درس خوانده ام. با هیچ حزب وسازمان سیاسی بستگی نداشته و ندارم. بیش از نیم قرن گرد ورق پاره های تاریخ را خورده ام و تجربه وسابقه پنجاه ساله تاریخ شناسی وتاریخ نگاری دارم. با میتودولوژی تاریخ بلدم و بنابراین هیچ سخن وهیچ روایتی را که به تاریخ متعلق باشد، بدون دلیل و ارائه سند ومدرك نمی نویسم. بنابراین اگر من بخواهم بر شیوه تاریخی نگاری کسی انتقاد کنم یانظر بدهم، نظری سطحی وعامیانه نیست، بلکه نظری مسلکی ومسئولانه است، خواه خوش کس بیاید خواه نیاید.

چندی قبل نقدی تحت عنوان «کینه توزی در تاریخ نگاری مردود است» بر شیوه تاریخ نگاری آقای داکتر «یوسفی» نوشتم که همه نکات ضروری ولازمی نقد در آن مد نظر گرفته شده بود. آن را به چند رسانه انترنتی افغانها به شمول سایت افغان جرمن آنلاین فرستادم. خوشبختانه در همه سایتهای مستقل که به آزادی بیان ومطبوعات وآزادی انتقاد باوردارند وعادت به سانسور قبل از نشر ندارند چون: گفتمان، دعوت نت، آریائی، افغان موج، گران افغانستان وافغانستان آزاد- آزاد افغانستان اقبال نشریافت، به جز افغان جرمن آنلاین. من فکرمی کردم که در پورتال افغان جرمن آنلاین کسانی وجود خواهد داشت که به اهمیت نقد پی می برند و نقد من را که با اصول و موازین نقد نویسی وتحلیل آثار مطابق است، می خوانند ودرک خواهند کرد که این نقد نه با خیالبافی یا اتهام، بلکه به رؤیت اسناد وشواهد از متن مقالات آقای «یوسفی» تنظیم وبه نگارش آمده است وبرای جوانان کشور خیلی آموزنده می باشد، به نشر آن خواهند پرداخت، اما متأسفانه که من بیجا گمان برده بودم که علی آباد شهر است ونمی دانستم که پورتال افغان جرمن آنلاین در انحصار یکی دو نفر خود خواه وکینه توز است و بقیه به حساب سیاهی لشکر تشریف دارند و بنابراین هر مطلب ومقالتی که به مذاق آنها برابر نباشد، قبل از خواندن وبه قضاوت گذاشتن، از میان می رود. اکنون برای من یک بار دیگر ثابت گردید که افغان جرمن آنلاین از مدار اهداف نشراتی خود خارج شده و شکل انحصاری و خاصیت یک سایت شخصی را به خود گرفته است. این رسانه جمعی که در آغاز به خوبی درخشیده بود، روز به روز سیرقهقرائی می پیماید وبه خاطر عدم رعایت آزادی بیان وقلم وسانسور قبل از نشر، بسیاری از همکاران قلمی خود را از دست داده است و جاده را پیوسته برای اشخاصی که صفحه افغان جرمن را تخته مشق چرندیات لایعنی خود ساخته اند، صاف کرده می رود.

پایان ۲۸/۲/۲۰۱۳